

لک و چهل و نه هزار روپیه باشد تا ارباب احتیاج در تمام عرض سال بهر اندوز و وظائف خیر و افضال بوده هیچ وقت از مواهب پادشاهانه محروم نباشند و این مبالغ سوای زریست که از وجوه وزن مبارک شمسی و قمری در سالی دو نوبت دامن امید خلایق را لبریز نقد مقصود می سازد و دیگر مراتب خیرات و مبرات و وجوه انفاقات و ادارات که از کید ضابطه و دستور بیرونست محاسب وهم و مستوفی خیال بضبط و تعداد آن نتواند پرداخت •

جشن وزن مبارک قمری سال چهل و هفتم

درین ایام طرب بخش نشاط پیدا که عرصه دلکشی خطه کشمیر از فرنزول شهنشاه مهر افسر سپهر سریر خدیو جهاندار عالم گیر سعادت آگین و فیض پذیر بود موسم وزن فرخنده قمری در رسیده جهانیانرا نوید شادمانی و بشارت کمرانی رسانید و روز مبارک یکشنبه هفدهم ذی قعدة مطابق سیوم تیر پس از دو پاس روز آن جشن دل افروز انعقاد یافته وزن مسعود بآئین معهود بفعل آمد و سال چهل و ششم قمری از عمر کرامت طراز حضرت شهنشاهی بهزاران میمنت و فرخندگی بانجام رسیده سال چهل و هفتم آغاز شد درین روز همایون فاضل خان وزیر اعظم باضافه پانصد سوا بمنصب پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار والا ریگی یافت و دانشمند خان بعطای علم رایت افتخار افرخت و مرتضی خان و کدور رامسنگه والله یارخان هر یک بعنایت اسپ باساز طلا مباحی گشته بعنایت خلعت باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و

پانصدی دو هزار سوار مشمول عاطفت شد و افتخار خان میر
 سامان باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و دو صد
 سوار و سیف خان بصوبه داری کشمیر از تغیر اسلام خان منصوب
 گشته بعنایت خلعت و افزایش منصب مشمول عاطفت شدند
 و حکیم محمد مهدی بخطاب حکیم الملکی نامور گشت و معین خان
 از اصل و ضافه بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و مراد خان
 زمیندار ثبت بعنایت خلعت و اسپ و خنجر مرصع و از اصل و
 اضافه بمنصب هزاری شش صد سوار و مغاخر خان از اصل
 و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار و محمد تقی خان که خدمت
 بخشیدگی دکن بار مفوض شده بود بمنصب هزاری دو صد و
 پنجاه سوار و خدمت طلب خان بعنایت اسپ و الله قلی چینه
 بانعام یک هزار روپیه و مرحمت اسپ و شمشیر مورد نوازش
 گردیدند و سعید جعفر واد سید جلال بخاری که در موطن مالوف
 خویش گجرات بود بانعام سه هزار روپیه مورد مرحمت گردید و
 رعنایب خان ولد ظفر خان که در کشمیر اختیار گوشه نشینی کرده
 بود از اصل و اضافه بهالیانه بیست و چهار هزار روپیه کامیاب
 مکرمت گشت و بخواجه معین الدین ولد خواجه خداوند محمود
 خلعت و یک هزار روپیه و بخواجه عبد الرؤف ده بیدی و قاضی
 عبد الوهاب اقصی القضاة هر کدام یک هزار روپیه و بشیخ
 محسن کشمیری خلعت و دو هزار روپیه و بچندی از شعرا و
 سازندهای کشمیری سه هزار روپیه و بزمره نغمه سنجان هند که ملازم
 رکاب نصرت مآب بودند سه هزار روپیه انعام شد از سوانح در

گذشتن فاضل خان وزیر اعظم است ازین جهان فانی از آنجا که کامیابی ارباب استعداد را سپهر حسد پیشه دشمن دیرین و روزگار دل آزار همواره با خردمندان بر سر کین است آنخان عمقیدت آئین را که خلعت خدمت بلند رتبت وزارت بر قامت قابلیتش زیننده و شایان بود پس از تسلیم آن خدمت کوفت معده بهم رسیده در اندک فرصتی اشتداد یافت و چون اشهب عمرش از منزل ستین بچند مرحله بر گذشته بخود سبوعین مشرف گشته بود و طبیعت شیخوخت را قوت مقاومت آن مرض صعب مانده معالجه و مداوا سودمند نیفتاد و بیست و هفتم فی قعدة که در یازدهم آن بغوز رتبه والای دیوانی کمرانی یافته بود داعی حق را لیدیک اجابت گفته جهان گذرانرا پدرود نمود حضرت شهنشاهی که قدردان گوهر اخلاص و قیمت سنج جوهر عبودیت اند بر فوت آن دستور درایت خواجه متأسف گشتند و نعش آن مغفور بموجب وصیتش بلاهور نقل یافته در باغی که جهت مدفن خویش ساخته بود مدفون شد و درین روز که سیزدهم تیر ماه و عید گلابی بود چون طبع مبارک خاقان حق شناس از حدوت این مانحه متأثر گشته بود مراسم آنروز را موقوف فرمودند و روز دیگر جشن مذکور بآئین مقرر بفعل آمده بادشاهزادهای کام کار و الاتبار و امرای نامدار رسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و مذاکار بجا آوردند و درین روز برهان الدین برادر زاده فاضل خان مرحوم که تازه از ایران زمین بدرگاه سپهر آئین آمده بود مورد انظار نوازش گشته بعنایت خلعت از لباس سوکواری بر آمد و بمنصب هشت صد و پنجاه

سوار بر بلند شد و هم نامی الحجه که عید فرخنده اضحی بود مراسم
 آن عید سعید بعمل آمد و حضرت شاهنشاهی بعبادت معهود به مسجد
 عیدگاه پرتو قدم گسترده و پس از ادای نماز معاودت فرموده
 هم قربان بجای آوردند و شب بیست و هفتم باشاره معلی بر
 کوه چکه که آنطرف دل رو بروی دولتخانه والا واقع است و همچنین
 بر کشتیها در روی دل چراغانی در کمال خوبی و نظر فریبی شده
 تماشای آن نشاط انزای طبع همایون شد و فویتی دیگر بر روی
 دل چراغان کشتیها هنگامه افروز عشرت گردید و بکرات حضرت
 شاهنشاهی بگلگشت و بساتین سیر نزهت گاهها توجه فرموده
 مسرت اندوز گشتند درین ایام شهامت خان حارص حصار شهر
 دار الملک کابل بحراست قلعه ارک آن بلده فیض قرین از تغیر
 قلعه دار خان و شمشیر خان تهانه دار غزنین بمحافظت حصار شهر
 مذکور و قلعه دار خان بتهانه داری غزنین تعیین یافتند و از وقائع صوبه
 بنگاله بمسامع حقائق مجامع رسید که خواصخان از کومکیان آن صوبه
 باجل طبیعی بساط هدایت در نورید و چون از سوانح صوبه دکن
 معروض پیشگاه خلافت شد که سید علی و راجی ولد افضل که از
 نوکران عمده عامل خان بود ازو سفارقت جسته بعزم بندگی درگاه
 آسمان جاه روی ارادت بلاشکر ظفر اثر دکن آورده اند عنایت بادشاهانه
 اولین را بمنصب دو هزار و پانصد سوار و دومین را بمنصب
 هزار و پانصدی هفت صد سوار نواخت و دلاور خان حبشی از
 کومکیان دکن بخطاب حبش خانن سرفراز شد • -

نهضت رایات جاه و جلال از نهضت اباد کشمیر بجانب ویرناک و از انجا بصوب دار السلطنه لاهور

چون در سمت جنوبی کشمیر چشمه سارهای کوثر زلال و نهضت گاههای خلد مثال که هر یک زینت بخش اقلیمی و چشم و چراغ کشوری تواند بود واقع شده بر پیشگاه خاطر خورشید مآثر چندین پرتو افکند که بدان صوب توجه نموده نشاط اندوز سیر آن اماکن دلگشا کردند و از ویرناک سمند اقبال را بجانب دار السلطنه عمان بر تابند و روز مبارک در شنبه بیست و دوم محرم مطابق چهارم شهریور که ساعتی فرخنده اثر بود موکب جاه و جلال از آن خطه فردوس مثال نهضت نموده آنروز در موضع پانپور که سرزمین آن زعفران زار است و در انجا باغی خوش و منزل دلکش برای درانخانه پادشاهی بر کنار آب بهت ساخته شد پرتو نزول گسترده و روز دیگر قریب دینی پور محط سراق منصور گردید و فردای آن قصبه بیج براره که آنجا بر طرفین آب بهت و بستان سرا در کمال نهضت و صفا محاذی هم واقع است از ورود مسعود سعادت آمود گشت و در آن مکان فیض نشان یکروز مقام شد بیست و ششم که رایات ظفر طراز از بیج براره باهتزاز آمد تا پل کهنه بلکه که منتهای سیر کشتی است حضرت شاهنشاهی سوار سفینه اقبال قطع مسافت فرودند و از انجا بدولت بر تخت روان نشسته باسلام آباد معروف مانچه که در چشمه خوش و عمارات عالی دلکش دارد شرف قدوم بخشیدند و چون آن موضع باقطاع تازه

نهال ریاض خلافت شاداب نخل گلشن سلطنت بادشاه زاده ارجمند
 محمد اعظم متعلق بود آن نوگل خدیقه دولت پیشکشی از نوادر
 جواهر بنظر قدسی مآثر رسانیدند و بیست و هفتم باغ و عمارات چشمه
 سار آصف آباد معروف بمچھی بهون که مثل آن سرچشمه بچشم
 سیاحت پیشگان جهان دیده کم رسیده و مشتمل است بر عمارات
 عالی دلنشین و حیاض و ریاض فیض آئین از نزول همایون انوار
 میمنت پذیرفت و چون آن مکان نزهت نشان مرغوب طبع اقدس
 آمد روز دیگر قرین عز و احتشام آنجا مقام فرمودند و از جانب
 رخسند اختربرج سلطنت تابنده گوهر درج خلافت بادشاهزاده
 عالیقدر محمد معظم که آن موضع بتیول ایشان تعلق داشت رسم
 پیشکش بتقدیم رسید بیست و نهم چشمه سار فیض بنیاد بیگم آباد
 معروف باحول از زرد اشرف آبرویافت و آن چشمه ایست
 هم چشم کوثر و تسنیم که تا خورشید هر صبح از زلال صافی آن دست
 و رو نشوید سیمای روشنی نگردد و تا ماه هر شامگاه بطریق انعکاس
 در آن غوطه نخورد رخسارش جلانپذیرد آبش را در عنایت و گوارائی
 سمت مزیت بر آبهای دیگر است دران نزهت گاه دولت عمارات
 پادشاهانه و منازل خسروانه در کمال زیب و زینت و رفعت و متانت
 ساخته شده و باغی خوش و بستان سرای دلکش دارد که ریشه نهال
 محبتش از سرزمین خاطر رضوان آب می خورد دران بهارستان عشرت
 نیز یک روز مقام شد و چون آن مکان خلد مثال بسرکار پرده ارای هودج
 عظمت صدر نشین تنق حشمت نواب تقدس نقاب زیب النساء
 بیگم متعلق بود آن ملکه ملکی اطوار ادای مراسم پیشکش و نثار

نمودند دوم صفر ریات جهانکشا از بیکم آباد افتهاض نموده پرتو
 وزرد بچشمه سار شاه آباد معروف به ویرناک افکند آن منهل پاک
 و سرچشمه فیض ناک منبع دریای بهت است و آب بسیار دارد در
 کمال صفا و برودت که پنجه آفتاب تاب سردی آن زیاده از آن می
 جوشد و جداول و افهار از آن جریان می یابد در آن مکان نزهت قرین
 نیز عمارات عالی دانشین و بساتین جنت آئین مشتمل بر نهیهای
 خوش و آبشارهای دلکش که هر یک آب روی کشوری تواند بود
 ساخته شده چون فیض هوا و نزهت و صفای آن موضع دلکشاملائم
 طبع اقدس خاقان جهان آمد دو روز آنجا بساط اقامت گسترده
 گلشن افروز دولت و بخت و چمن آرای عشرت و شادمانی بودند
 از سوانح آنکه چون جعفر خان صوبه دار مالوه بجهت تفویض
 خدمت جلیل القدر وزارت اعظم به پیشگاه حضور طلب شده بود
 صوبه داری مالوه از تغیر او بنجابت خان که در کنار چناب بود
 مفوض گشته فرمان والا شان مشتمل برین معنی با خلعت خاص
 بجهت او مرسل شد و منصبش که پنج هزاری چهار هزار سوار بود
 باضافه یک هزار سوار افزایش پذیرفت و از وقائع صوبه گجرات
 بمسامع حقائق منجاسع رسید که شوریده بخت بی سرپای از قوم
 بلوچ دران ناحیت بوسوسه سردای باطل و اغوای دیو پندار
 خود را در ایشکوه نام کرده بود و جمعی از واقعه طلبان فتنه جو و
 اوباش بی آبرو فراهم آمده غبار فساد می انگیزند و طایفه
 کولیان گجرات که پیوسته هوای تمرد و سودای طغیان آن گروه
 عصیان پزوه را در سراست آن فرومایه را دست آویز فتنه ساخته

شورش افزائی می کردند مهابت خان صوبه دار آنجا بدفع او پرداخته سزا جمعیت مفسدان می که بوان مجهول فراهم آمده هنگامه آرای انسان بودند از هم کسبخت و فرقه کولیان را تادیب بلیغ نموده گرد دمار از روزگار شان انگیزیت و آن تیره بخت بی نام و نشان را ازان حدود آواره ساخت باجماله پنجم ماه مذکور موکب منصور از شاه آباد بجانب دار السلطنة لاهور عمان اقبال منعطف ساخته هشتم بهبه پور که سر راه پرنچال است پرتو نزول افگند و در اثنای راه حضرت شاهنشاهی بسیر آبشار او هرکه در دره دست چپ راه واقع است و کمال قدرت و غرابت دارد توجه نموده نشاط اندرز تماشای آن شدند درین منزل سیف خان که بصوبه داری خطه کشمیر منصوب شده بود بعیای خلعت و اسب عراقی و یک زنجیر فیل مباحی گشته دستوری معاودت یافت و سران خان زمیندار قبت خلعت یافته مرخص شد و از وقایع دار السلطنة بموقف عرض رسید که ظفر خان که برسم گوشه نشینی آنجا بسر می برد باجل طبیعی روزگار حیاتش مپری شد و از هییره پور در عرض یازده روز عرصه پهنبر از غبار موکب مسعود عطر آموذ گردید و راجه جی سنگه که بموجب فرمان همایون در نواحی گجرات اقامت گزیده بود و صف شکن خان که در پهنبر نزول داشت و راجه رامی سنگه و دیندار خان دولت ملازمت اندوختند و راجه حیات زمیندار راجور بعنایت خلعت رماده فیل سروراز گشته رخصت انصراف یافت و روز دیگر که در پهنبر مقام بود از وقایع مقدم الخلفه اکبر آباد بموقف عرض رسید

که امام خان صوبه دار و کفایت خان دیوان آن مرکز دولت
 باجل طبیعی رخت هستی بر بستند و برلیغ کرامت عنوان بنام
 هوشدار خان صوبه دار دار الخلافه شاه جهان آباد صادر شد که بعد
 از رسیدن صیغ خان که از تغدیر او بحراست قلعه مبارکه و نظم مهمات
 دار الخلافه معین شده بود بمستقر الخلافه شتافته بصوبه داری آن
 مصر اقبال قیام نماید و صیغ خان بخلمت نوازش یافته مرخص
 گردید که بزودی خود را بدار الخلافه رساند و بعد انداز خان از تغدیر
 همت خان بفوجداری نواحی اکبر آباد تعیین یافته بعطای
 خلمت مباحی شد و از منصبش که دو هزار و پانصد سوار
 بود پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مقرر گردید و میر مهدی یزدی
 بدیوانی آن مستقر حشمت منصوب گشته خلمت سرفرازی پوشید
 و مقیم خان بدیوانی سرکار ملکه ملکی خصال تقدس نقاب طراز
 هودج عفت و احتجاب روشن رای بیگم مباحی گشته بعطای
 خلمت سربلند شد بیست و ششم سوکب ظفر مآب از دریای چناب
 بچسر عبور نموده بر ساحل آن نزول معادت فرمود و چون قراولان دران
 نواحی شیری چند قبل کرده بودند شهقشاه شیر شکار بعزم صید آن
 صباح ضار و درندگان مردم آزار روز دیگر که مقام بود سوار شده
 ازان جمله دو ماده شیر را که هریک بچه داشت بتفنگ از پای
 در آوردهند و شیر بچه را قراولان گرفتند و صباح آن که از کنار دریا
 کوچ شده دگر باره بشکار شیری چند که باقی مانده بود توجه نموده
 دو ماده شیر و چهار شیر بچه را بتفنگ از پای در آوردند و فیض الله
 خان قراول بیگی را بعطای خلمت نواختند چهارم ربیع الاول موافق

پانزدهم مهر رایت ظفر پیرا پرتو سعادت بر ساخت باغ دلکشا
 افکنده عمارات دولت خانه آن از نزول اشرف مهبط انوار عز و
 کرامت گردید و ابراهیم خان صوبه دار دار السلطنه و اعتقاد خان
 و تربیت خان که بموجب حکم والا در لاهور مانده بودند دولت
 آستان بوس دریافتند و پس از دو روز اقامت در آن حدیقه خلد
 آسا اواخر روز چهارشنبه هفتم ماه مذکور مطابق هزدهم مهر که
 ساعت دخول دار السلطنه بود حضرت شهنشاهی قرین نائید
 الهی لوای عظمت و جلال ازان بستان سرای اقبال بر افراخته روی
 توجه بشهر آوردند و از دریای راوی بجزر عبور فرموده قلعه مبارکه
 را بقدم میمنت قرین رفعت و فروغ چرخ برین بخشیدند درین
 ایام راجه جی سنگه بعطای خلعت خاص قامت مباحات افراخت
 و طاهر خان از چاگیر رسیده جبهه سالی عقبه سلطنت گردید و
 بعطای عصای مرموع نوازش یافت و میر خان فوجدار کوهستان جمون
 از انجا رسیده بتقبیل سده سینده شرف اندوز شد و سید سلطان از سادات
 کربلای معلی که يك چند در کلکنده بود و برهبری سعادت و یاروی
 بخت از انجا بقصد استلام آستان خلافت و انتظام در سلک خدمت
 گزاران پیشگاه سلطنت از قطب الملک جدا شده بود دولت آستان
 بوس یافته یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانید و بعطای
 خلعت سر بلند گردید و ازین جهت که ملا عوض و جیه بنابر
 تقصیری مورد عتاب خسروانه شده بود خواجه قادر که شرف سادات
 با منزلت فضیلت فراهم داشت بخدمت احتساب از تغییر او
 خلعت سرفرازی پوشید و چون درین ایام نوبت خان چیله را یکی

از چیللهای بادشاهی بسابقه عداوتی که با او داشت بزخم جهنم
از پامی در آورده بود معدلت پادشاهانه قاتل را بدینسان رسانید و پسران
و دیگر باز ماندگان آن مرحوم مورد عاطفت گشته بمذایمت خلعت
نوازش یافتند و کوچک بیدگ ملازم عبد العزیز خان والی بخارا که از
جانب آن خان والا دومان چند سر اسپ و برخی جانوران
شکاری برسم از منغان آورده بود سعادت استلام آستان فلک احترام
در یافته آنها را بنظر انور رسانید و بمواحم خسروانه سر افراز گشت
و حاجی محمد عرب فرستاده امام یمن شرف اندوز ملازمت اکسیر
خاصیت گشته دو سر اسپ عربی و دو قبضه شمشیر که امام
برسم هدیه بارگاه خلافت ارسال داشته بود بمخدمت اشرف گذرانید
و بعدایمت والا نوازش یافت پانزدهم عنزم زیارت روضه منوره حضرت
جنت مکانی نور الدین محمد جهان گیر بادشاه طاب ثراه که دران
روی آب راوی واقع است از خاطر ملکوت ناظر گیتی خدیو حق
پرست سر بر زده بآنمزار فیض انوار شرف قدوم بخشیدند و روح
آن سریر آرای محفل خلد را بفائحه و دعا روح افزا گشته ده هزار
روپیه بخدومه و مجاوران آن روضه فیض مکان انعام فرمودند *

جشن وزن مبارک شمسی و آغاز سال چهل و ششم

درین ایام میمنت فرجام که جهان از مآثر عدل و راست
بادشاه عالمگیر مائک رقاب کامیاب بود و نهال آمل عالمیدان بتوشیح
سحاب نصفت و احسان خاقان مهر افسر سپهر جناب سرهنگر
و شاداب فرخنده جشن وزن شمسی آن پایه انزلی اورنگ خلافت

و جهانکشائی طرب پیرای الحمن ایام گذشته هنگامه خرمی و نشاط
رونق پذیرفت و روز مبارک دو شنبه یازدهم ربیع الثانی مطابق
بیستم آبان در عمارات فیص بنیاد شاه برج دار السلطنة لاهور که در
رفعت و شان عزت بخش چرخ ذات البروج و آفتاب هر صبح بعزم
تماشای آن شگرف مکان بر نردبان نه بایه فلک در عروج است
و باشاره همایون پیشکاران پیشگاه دولت برای این جشن بهجت
طراز آنرا ببسط بساط تجمل و احتشام بقوعی که معمول این
سلطنت گردون بسطت است زیب و آرایش فزوده بودند خجسته
بزمی دلکشا و مقدس محفلی مسرت اما پیرایه انعقاد یافت
و خورشید گیتی فروز اوج عظمت و اقبال پرتو ورود به برج میزان
افکنده وزن مسعود باین معهود بفعل آمد و سال چهل و پنجم
از عمر همایون بهزاران میمنت و فرخندگی بانجام رسیده سال
چهل و ششم آغاز شد حضرت شاهنشاهی بعد فراغ از مراسم وزن
مبارک سریر آرای حشمت و کمرانی گشته دست دریا نوال بچود
و افضال کشوند درین روز خجسته امیر خان صوبه دار کابل که
بموجب یرلیغ طالب از آنجا آمده بود ناصیه سای عتبه خلافت گشته
پیشکشی شایسته از اسپان عربی یاد رفتار و ترکی راهوار و نغائش
جواهر و دیگر رغائب و نوادر گذرانید و بعطای خلعت خاص اختصاص
یافته از منصبش که پنج هزاری پنج هزار سوار بود یک هزار سوار دو اسبه
سه اسبه مقرر شد و نجابت خان صوبه دار سالوه بمرحمت یک زنجیر
فیل مشمول عاطفت خسروانده گردید و منصب هوشدار خان صوبه دار
مستقر الخلفه اکبر آباء از اصل و اضافه چهار هزاری سه هزار سوار

قرار یافت و آمد خان بخشی دوم از اصل و اضافه بمنصب چهار
 هزارى سه هزار و هشت صد سوار و فدائى خان باضافه پانصدى
 بمنصب چهار هزارى دو هزار و سه صد سوار و صف شکنخان از اصل
 و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدى هزار و چهار صد سوار و سیفخان
 صوبه دار کشمیر بعنایت ارسال خلعت و شمشیر و افتخار خان میو
 سامان بعطای قلمدان و عبد الرحمن ولد نذر محمد خان باعام
 پنج هزار روپیه و ملتفت خان باضافه پانصدى بمنصب دو هزارى
 شش صد سوار و مخلص خان باضافه پانصدى بمنصب دو هزارى
 چهار صد سوار و حکیم الملک باضافه پانصدى بمنصب دو هزارى
 پنجاه سوار و از اصل و اضافه سزاوار خان بمنصب هزار و پانصدى
 پانصد سوار و محمد عابد برادر فیض الله خان بمنصب هزارى سه صد
 سوار هر بلذدى یافتند و عاقل خان که یکچند برعم گوشه نشینى در
 لاهور بسر میبرد منظور انظار عاطفت گشته بمکرمت خلعت و بمنصب
 دو هزارى هفت صد سوار دگر پاره کامیاب دولت بزدگى گردید
 و سید سلطان کربلائى که چنانچه گذارش یافت که درین ایام باستان
 معلی رسیده بود بمنصب هزار و پانصدى شش صد سوار سرافراز گشت
 دو ازده هزار روپیه و ده سراسر باو عطا شد و شیر سنگه زمیندار چند
 که درین هنگام شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته بود بمرحمت
 سر پیچ و اور بوسی موصع و منصب هزارى چهار صد سوار و خطاب
 واجگى تارک مباحات افراخت و لطف الله خان و جواهر خان خواجه
 سرا و خدمت طلب خان هر یک بعنایت ماده فیل و هر دیو
 زمیندار کوهستان جمون و دربار خان خواجه سرا هر یک بمرحمت

امپ با زین و ساز نقره مبهایی شدند و خواجه بهاوالدین از خواجه زادهای ماوری الذهر که رخصت عرواست هم مدتی شریفین زادهما الله شرفا و قدرا یافته بود بعطای خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب عاطفت شد و کوچک بیدگ ملازم عبد العزیزخان والی بخارا بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرافراز گشته رخصت انصراف یافت و قاضی عبد الوهاب اتصی القضاة و محمد وارث و حافظ رحیم الدین و حکیم صائب و راقم این صحیفه اقبال و چندی دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه مبهایی شد و پنج هزار روپیه بزمرة نغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم پر نشاط عطا گردید و پنج زنجیر فیل پیشکش بهادر خان صوبه دار اله آباد بنظر انوار رسید و جمعی از عمدها و امرای حضور پر نور ادای مراسم پیشکش نمودند *

فرستادن صحیفه قدسی در جواب شاه عباس

والی ایران با سوغاتی قیمت هفت لک

روپیه مصحوب تربیت خان

چون شاه عباس والی آندیار بمقتضای صلاح اندیشی و آداب سنجی بجهت تهنیت سریر آرای این زینبده از رنگ خلافت و کشور کشائی بوداق بیدگ پسر قلندر سلطان چواه تغنچی افاسی زا که در سلک عمدهای او بود بانامه مبنی بر مراسم مبارکباد جلوس همایون بر سریر سلطنت ابد بنیاد و مبنی از قواعد یکجهتی و اتحاد ارمغانی شایسته از تحف و نغائس ایران زمین بسده سپهر آئین فرستاده بود و او در سه چهار جلوس

والا باستان معلی رسیده ادای مراتب * سفارت نمود و در همان سال کامیاب مراحم خسروانی شده رخصت انصراف یافت درین اوقات حضرت شهنشاهی را بر پیشگاه ضمیر آفتاب اشراق که دقیقه سنج رموز انفس و آفاق است چنین پرتو افکند که قدسی صدفه عطوفت مشحون در جواب آن نامه تهنیت مضمون طراز نگارش داده با برخی از نفائس و نوادر ممالک هندوستان برسم ارمغان مصحوب یکی از عده های درگاه آسمان جاه نزد والی ایران فرستند و تربیت خان صوبه دار ملتان را که از بندهای سنجیده عده این دولت گردون توان و صاحب ثروت و سامان بود باین خدمت مقرر نمودند و در روز جشن وزن اشرف او را بعطای خلعت و یک زنجیر فیل با ساز نقره و صاده فیل و ده سراسیمپ از انجمله دو عربی و دو عراقی یکی از آنها با ساز طلا و جیغه مرصع و شمشیر و سپر و ترکش همگی با ساز مرصع و با ضافه یک هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار مورد انظار نوازش ساخته بسفارت ایران زمین مرخص فرمودند و گرامی مرامله که بموجب امر اعلی دانشمند خان انشا کرده بود با سوغاتی از مرصع آلات و نفائس امتعه و اثواب و دیگر نوادر و رغائب این مملکت فلک فحمت که زیاده از هفت لک روپیه قیمت آن بود مصحوب خان مذکور فرستادند *

معاودت شهنشاه سلیمان سریر

از پنجاب بدار الخلافة شاه جهان آباد

چون خاطر ملکوت ناظر گیتی خدیو عالمگیر از گلگشت

خطه کشمیر و سیر و شکار عرصه پنجاب و نظم مهام آن حدود فراغت یافت و یک چند سایه چتر همایون انوار سعادت بر ساحت آندیار گسترده ساکنان آن بوم و بر از فیض معدلت و احسان پادشاهانه کامیاب و بهره ور گردیدند عزم مراجعت بصوب دار الخلافه شاه جهان آباد که مستقر سریر سلطنت ابد بنیاد است از باطن الهام موطن سر بر زد و روز مبارک جمعه پانزدهم ربیع الثانی مطابق بیست و چهارم آبان که ساعتی مسعود بود متصدیان و عمله پیش خانه خلعت یافته بموجب امر و الاسراقات اقبال بیرون زدند و دوشنبه هجدهم مطابق بیست هفتم آبان که اختر شناسان پایه سریر اعلی ساعت این نهضت فرخنده مقرر کرده بودند قریب بسه پاس رز حضرت شاهنشاهی با فراهی و شکوه جهان پناهی بر فیل کوه پیکر بدیع منظری که تخت آسمان پایه زرین بر پشت آن نصب کرده بودند سوار شده لوای توجه بر افراختند و آن روز در باغ فیض بخش نزول سعادت نموده دو روز دیگر در آن بستان سوای دولت قرار اقامت دادند و چون صوبه دارى دار السلطنه لاهور بدستور سابق بآبراهیم خان مفوض شده بود او را بعطای خلعت نواخته رخصت فرمودند و حاجی محمد طاهر بر نهج سابق بخدمت قلعه دارى آن مرکز سلطنت خلعت سرفرازی پوشید و فاروز خان میواتی فوجدار دیبالپور بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مبهاهی گشته بخدمت مرجوعه مرخص شد و بیست و یکم که از باغ فیض بخش کوچ شد صف شکن خان و عابد خان و چندی دیگر از امرا و بسیاری

از بندهای منصبدار را با اکثر زوائد اردو و کار خانجات رخصت فرمودند که براه راست پیشتر رفته در دار الخلافه احراز شرف ملازمت نمایند و مقرر ساختند که خود با خاصان و نزدیکان و عمله شکار رخصت بشکار گاه کانداهن توجه نموده در آن نخچیر گاه اقبال نشاط شکار اندوزند و همه جاشکارگان و صید افگنان طی منازل نمایند و بیست و چهارم در چهار منزلی دار السلطنة امیر خان صوبه دار کابل را بعفایت خلعت خاصه و خنجر باعلاقه مرورید و دو اسپ هر دو با ساز طلا سربلند ساخته رخصت انصراف فرمودند بیست و هفتم عرصه شکارگاه کانداهن از سایه سنجق جهان کشا نور آگین گشته عمارات فیض آیات دولت خانه آن بنزول والا مهبط انوار شرف و کرامت شد و دو روز فیض اندوز اقامت همایون گردید چون اعتقاد خان التماس نموده بود که یک چند در لاهور بوده متعاقب بعز حضور رسد او را خلعت عطا کرده مرخص فرمودند و میر خان فوجدار کوهستان جمون بعفایت خلعت و اسپ با ساز طلا سربلند گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت و از انجان که بعرض اشرف رسیده بود که برخی از مفسدان نواحی پیت جالندر بمقتضای ناعاقبت اندیشی غبار تهر و عصیان انگیزته اند یازدهم جمادی الاولی فدائیان داروغه توپخانه بانحدود مرخص شد که تنبیه و تادیب مفسدان فساد آئین و بندوبست آن سر زمین کرده متعاقب بیاید و صالح بهادر از تغیر خانه زاد خان بفوجداری آن حدود خلعت مرورازی پوشید و شیر سنگه زمیندار چنپه بمکرمات خلعت و جینغه مرصع و اسپ با ساز طلا و نقره

و یک زنجیر نیک کامیاب عاطفت گشته بوطن مرخص شد و از خزانه احسان بادشاهانه پنج هزار روپیه بکس خواجه عبد الغفار که از مادی الزهر عریضه او آورده بود و هفت هزار روپیه بفرستاده کوپک اتالیق که از عمده‌های سبحانقلی خان والی بلخ امت و مختصر پیشکشی بجناب والای سلطنت فرستاده بود حواله رفت که از امتعه هندوستان خرید نموده برای آنها ببرد درین هنگام عاطفت بادشاهانه فروغ دولسان حشمت و کامگاری بهار بوستان ابهت و بختیاری بادشاهزاده والا قدر عالی هم محمد معظم و مهاراجه جسونت سنگه و دیگر عمده‌های اطراف را بمرحمت خلعت زمستانی نواخت و راجه جی سنگه و محمد امین خان میر بخش و دیگر امرای بارگاه سلطنت و عمده‌های آستان خلافت را بعطای خلع فاخره قامت امتیاز انراخت و امیر الامرا که از صوبه داری دکن معزول گشته بود بصوبه داری بنگاله معین شده فرمان کرامت عنوان مشتمل برین معنی باخلعت خاصه زمستانی بجهت او مرسل گردید و حکم شد که بپیشگاه حضور نیامده بدان صوب شتابد سیزدهم ماه مذکور موکب منصور از دریای ستلج بجسر عبور نمود و باقر خان فوجدار سهرزد و جهانگیر قلیخان فوجدار میان دواب شرف اندوز ملازمت گشتند و روز دیگر دولت خانه باغ سهرزد از فیض قدوم چمن پیرای حدائق عظمت و جلال بهارستان اقبال گشت و چون طراوت و نصارت و نزهت و صفا آنگلشن دلکشا ملائم طبع اقدس افتاد و چهار روز شرف اندوز اقامت همایون شد بیست و دوم باغ فیض امین انباله از نزول اشرف

که مهابت نغمه می گردید و چون خاطر ملکوت ناظر بهیبر و شکار مخلص
 پور مائل بود آیات عالیه از انبیا به آن سمت متوجه شده بیست
 و هشتم خضر آب که سه گروهی مخلص پور است مخیم سراقات
 حشمت شد و حضرت شاهنشاهی بعزم سیر عمارت و باغ مخلص
 پور که بغیض آباد موسوم است یکشتی از دریای جون عبور نموده
 آن گلشن سرای دولت را سیر نمودند و اواخر روز بدولت خانۀ همایون
 مراجعت فرمودند و سه روز آنجا اقامت گزیده بشکار چرز نشاط
 اندوز بودند و سوپهاگ پرکس زمیندار سرور و آن حدود جبهه سای
 آستان سلطنت گشته برخی جانوران شکاری از باز و جره و شاهین
 بوسه پیشکش گذرانید و بعطای خلعت کسوت مباحات پوشید
 هفتم جمادی الآخره نزدیک کرنال مضرب خیم ابهت و جلال شد
 و بعرض اشرف رسید که الله یار خان که هنگام نهضت رایب
 منصور از دار السلطنت لاهور کوفتی بهمرسانیده از راه راست
 پیشتر بدار انخلاف شاه جهان آباد آمده بود در آنجا باشکوه
 آن عارضه بساط حیات در نور دید و ملتفت خان بخدمت داروغگی
 گرز برداران و ملازمان جلو که بآن خان مرحوم متعلق بود خلعت
 سرافرازی پوشید و باقر خان فوجدار مر هذد و جهانگیر قلیخان
 فوجدار میان در آب خلعت یافته بخدمات مرجوعه مرخص گشته
 نهم ماه مذکور نواحی قصبه پانی پت مهبط انوار نزول شد و روز
 دیگر که در آن منزل مقام بود زید امراي عظام جعفر خان که او را از
 مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت طلب داشته بودند
 دولت زمین بوس آستان سلطنت دریافته یک هزار مهر و یک هزار روپیه

بصدیغه نذر و برخی از جواهر زواهر برهم پیشکش گذرانید و شب هنگام که ساعتی مسعود بود در انجمن خاص عسلخانه بخدمت والای وزارت اعظم که آن نوین اخلاص آئین را لیاقت و شایستگی آن حاصل بود مر بلند گشته بعطای خلعت خاص با چرکسی قامت امتیاز افراخت و درین هنگام ملا یحیی نایب که ملا احمد مهین برادرش رکن رکن دولت بیجاپور بود و او بیداری بخت و دلالت سعادت جدائی از عادل خان گزیده باستان خلافت نشان که قبله اقبال مقبلانست بصدق نیت روی ارادت آورده بود شرف ثلاثیم سده سپهر مرتبه دریافته خلعت مباحات پوشید چهاردهم نواحی سونی پت مرکز رایات فلک فرسا گشته و دو روز آنجا مقام شده طبع مبارک بشکار نیله گاو نشاط اندوخت و درین اوقات از وقائع صوبه بهار معروض بارگاه سلطنت گردید که میرزا خان فوجدار در بهنگه که با آله دردیخان فوجدار گورکھپور به تنبیه زمیندار مورنگ معین بود دران حدود باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد و بیعت و دوم باغ فیص بنیاد آخر آباد بهر فدرم گیتی خدیو حق پرست کامیاب نزهت و صفا گردید و تابیبست و نهم دران بستان سرای حشمت بزم آرای ابهت و کسرانی بوده چهار شنبه سلخ ماه مذکور مطابق یازدهم بهمن که ساعت بانوار سعادت قرین بود پس از دو پاس روز بعزیمت دخول شهر بر فیدل کوه شکوهی که تخت فیروز بخت زرین بر کوهه پشت آن منصوب گشته بود سوار شده رایت توجه بصوب دار الخلافت افراشدند و در باغ سر هندی که بر سر راه بود فرود آمده نماز ظهر بجماعت گزارند و بعد فراغ

از نماز قرین تایید ربانی و فر آسمانی از اینجا متوجه گشته ساخت
 دار الخلافت را بزرگ مسعود کرامت آورد ساختند و قلعه مبارکه را
 از یمن نزول همایون سر باوج گردون بر افراختند درین ایام پیشکش
 عادل خان حاکم بیجا پور مشتمل بر شانزده زنجیر فیل و نفائس
 جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسید و عاقل خان بخدمت
 داروغگی مصلحانۀ مبارک که پیشتر بالله یار خان مرحوم منوض
 بود سرافراز شده بعنایت خلعت و اسپ و شمشیر مباحی گشت
 و ملتفت خان و سزوار خان بخدمت میرتوزوکی سر بلند گشته هر یک
 خلعت سرافرازی پوشید و اسفندیار بیگ و بر خوردار بیگ برادران
 الله یار خان مغفور بعطای خلعت از اباس کدورت بر آمده مورد
 عنایت و رعایت خسروانۀ گردیدند و حاجی محمد فرستادۀ امام
 یمن بمرحمت خلعت و اوقام چهار هزار روپنه مشمول عاطفت گشته
 رخصت انصراف یافت چهارم رجب اصالخان از مراد آباد رسیده
 باحرار دولت ملازمت چهره مراد بر افروخت و چهارم اسپ عراقی
 بر سبیل پیشکش گذرانیده بعطای خلعت خاصه سرمایه مباحات
 اندوخت و محمد بیگ خان که سابق قلعه دار التور بود از اینجا
 رسیده دولت زمین بوس دریافت و غیات الدین خان که بخشعی
 صوبه دکن بود بنظم مهمات بذور سورت از تغیر رعایت خان منصوب
 گشته بعنایت خلعت و باضافه پانصدی میصد سوار بمنصب هزار
 و پانصدی پانصد سوار سر بلند شد و سید صدر جهان خویش خلیفۀ
 سلطان که براهبری سعادت از ایران بعزم بندگی این آستان خلافت
 نشان آمده بود شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته بعطای

خلعت و منصب شایسته کامیاب شد و هفت سراسپ عربی که محمد پاشا حاکم لحسا از روی عبودیت و اخلاص بوسیله پیشکش مصحوب عبد الله بیگ نام شخصی بجناب خلافت و جهاننداری فرستاده بود بنظر انور رسیده آورنده بخلعت و افعام مبداهي شد و مصحوب او هشت هزار روپیه با برخی اجناس برای پاشای مذکور ارسال یافت بیست و چهارم بعزم سیر و شکار رایت مهر انوار پرتو اقبال باغر آباد انگند و در اثنای راه رکن الدوله جعفر خان سپاه خود بنظر انور عرض نمود و یک سراسپ با ساز مرصع پیشکش کرده عاطفت خسروافه اورا بعتای خلعت خاص عزاختصاص بخشید و حضرت شهنشاهی از آنرا آباد بانوب شکار شرف قدوم بخشیده چند روز آنجا بصید نخچیر نشاط اندوز گشتند و بیست و نهم رایت مراجعت بشهر افراختند و سیوم شعبان بخضر آباد توجه نموده دو سه روز بسیر و شکار آن حدود مسرت اندوختند درین هنگام باقتضای رای عالم آرا صف شایخان را با برخی از عساکر قاهره تعیین نمودند که باورنگ آباد رفته در خدمت درة التاج سلطنت و بختیاری قوه الظهر عظمت و کامگاری بادشاه زاده والا قدر خجسته شیم محمد معظم باشد و اورا بعتای خلعت و اسپ و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب سه هزار و پانصد سوار سر بلند گردانیده پنجم ماه مذکور مرخص فرمودند و بچندی از همراهان او اسپ و برخی خلعت عطا شد و معصوم خان خلیف شاهنواز خان مرحوم بفوجداری ترهت معین گشته بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سرسرازی یافت و همت خان از تغیر او قوربیکگی شده بعتای

خلعت سرمایه افتخار از رخت و معتقد خان که سابق فرجدار سلطانپور بلهیری بود بفرجدار بی سرکار جونپور از تغیر غضنفر خان منصوب شده خلعت نوازش یافت و خواجه نذیر از تغیر هنریر خان بحراست قلعه فلک اساس رهتاس و عنایت خلعت مباحی گشت بیدست و دوم احتشام خان که در سلک کومکیان بنگاله بود از آنجا رهیده دولت اندوز تقبیل سده علیه گردیده بعطای خلعت کسوت مباحات پوشید *

آغاز سال هفتم از سنین والای عالم کیوی مطابق سنه هزار و هفتاد و چهار هجری

درین اوقات خجسته اثر که جهان از فیض معدلت شهنشاه دادگر بهره‌ور بود و زمانه را بفر دولت گیتی خدیو دین پرور خلعت خوشدلی در بر و انسر شادکامی بر سر قدم فرخنده ماه صیام برکت بخش ایام گشته جهانیان را نوید بهروزی و مزده سعادت اندوزی رسانید و شب دوشنبه نهم فروردین ماه رؤیت هلال اتفاق افتاده سال هفتم از سنین میمنت قرین سلطنت و فرمان روائی خلیفه زمان و زمین خافان حق پرست پاک دین آغاز شد و اشاره معلی به پیشکاران پدشگاه خلافت صادر گشت که تا رسیدن عید سعید بسامان لوازم و ترتیب مقدمات جشن جلوس همایون پرداخته برسم هر سال محفل والای خاص و عام و العجم خاص غلسخانه را آذین بندند و چون این شهر فیض بهر بهزاران شرف و کرامت بانجام رسید شب دوشنبه نهم اردی بهشت هلال فرخنده شوال

از افق سعادت طلوع نموده هنگامه آرای عیش و نشاط و فروغ
افزای انجمن انبساط شد و فردای آن که عید خجسته فطر بود و بارگاه
سلطنت و جهانبانی بسط بساط حشمت و تجمل شکوه آسمانی یافته
بود در دربار سپهر مثال شاد یانده اقبال بنوا آمده صلابی خوشدلی و
شادکامی بجهانیان رسانید و پادشاهزادهای کماکار عالی مقدار و
امرای نامدار و سایر بندهای آستان گیهان مدار در سده منیه
سلطنت فراهم آمده آداب عبودیت و تسلیمات تهذیب بجای
آوردند و حضرت شاهنشاهی با شان آلهی و فرجهان پناهی بر فیل
کوه پیکر زیبا منظری که تخت زرین بران زده بودند سوار شده بتوزوک
و آئینی که معهود این دولت ابد قرین است به صلی توجه فرمودند
و نماز عید بجماعت گزارده پس از مراجعت در ایوان چهل ستون
خاص و عام که در کمال زینت و آراستگی روکش بزم سپهر و حیرت بخش
دیدگاه و مهر بود بر تخت فیروز تخت مرصع نگار جلوس فرموده
دست نوازش بکام بخشی خلایق کشادند و شب هنگام در محفل
فردوس مانند غسلخانه که آن نیز برسم مقرر زیب و آرایش یافته
سریر آرای اقبال و انجمن افروز کامرانی گشته با افاضت آثار لطیف
و کرم و اشاعت انوار جود و احسان داد امید خلایق دادند و شب
دیگر چراغان کشتیها که باهتمام متصدیان پادشاهزادهای عالیقدر
والا مقام و امرای عظام سرانجام یافته بود بزم گاه دولت را فروغ عشرت
بخشید و تا چهار روز هنگامه عیش و طرب امتداد داشت درین
جشن فرخنده نهال برومند گلشن خلافت نخل سرفراز ریاض سلطنت
پادشاهزاده والا قدر عالی هم محمد معظم که در دکن بودند

بعنائیت خلعت و شمشیر خاصه و بیست سر اسب عراقی و هشتاد
 سر اسب ترکی مورد انظار مرحمت گردیدند و غره فاصیقه حشمت
 و کامکاری قره باصره شوکت و بختیاری بادشاه زاده ارجمند محمد
 اعظم بعطای سرپیچ مرصع گران بها و سپر باساز مرصع و یک
 زنجیر فیل از حلقه خاصه با سه زنجیر تلایر عز اختصاص یافتند
 و راجه جیسنگه و جعفر خان و محمد امین خان و مرتضی خان
 و اصالت خان و دانشمند خان و طاهر خان و بسیاری از عمدهای
 آستان معالی و بندهای عتبه والا بمرحمت خلعت فاخره قامت مباحات
 و امیرالامرا صوبه دار بنگاله و مهاراجه جسونت سنگه و وزیر خان که در
 دکن بودند و مهابت خان ناظم مهمات گجرات و نجابت خان صوبه دار
 مالوه و ابراهیم خان صوبه دار دار السلطانت لاهور و دیگر عمدهای
 اطراف و امرای صوابجات بعنائیت خلعت نوازش یافتند و محمد
 امین خان و نجابت خان که منصب هر یک پنج هزاری پنج هزار
 سوار بود از تابدندان هر کدام یک هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر
 شد و اصالت خان باضافه پانصد سوار بمنصب پنج هزاری چهار
 هزار سوار و دانشمند خان باضافه هزاری بمنصب پنج هزاری دو
 هزار سوار والا پایه گردیدند و عابد خان از اصل و اضافه بمنصب
 چهارهزاری هزار و پانصد سوار و مرحمت یک زنجیر فیل مورچه
 عاطفت شد و احتشام خان باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و
 پانصدی سه هزار سوار و راکون بهورتیه و جاکونرای که در سلک
 کومکیان دکن منتظم بودند هر یک باضافه پانصدی پانصد سوار
 بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عید عزت خان از اصل و اضافه